

## **Requirement of Property Dualism to Substance Dualism through the Difference between the Realm of Mind and Physics**

Mohamad Hassan Fateminia\*

Akram Nezhadi\*\*

Alireza Moghaddam\*\*\*

### **Abstract**

**Introduction:** Property Dualism in substance is physicalist and dualist in its property; That is, at the same time that he considers man as a physical substance, but believes that the mentioned substance carries two types of physical and non-physical (mental) characteristics. It is the physical feature that physics has access to and theorizes about it, on the other hand, the mental feature is beyond the reach of physics. If we prove that every mental thing occurs in the existential realm of the mind and every physical thing occurs in the existential realm of physics, then the requirement of the dualism of the attribute is that the mental attribute is in one realm of existence and its physical substance is in another realm of existence. Comes true. The present article considers the unreasonableness of the mentioned requirement because the characteristic of a substance is one of the existential levels of that substance and is co-ordinate with its substance and must be co-planar with its substance; So if it was a

---

\*Assistant Professor at “the Philosophy Department” in Imam Khomeini Educational and Research Institute. Email: fatemizxc@yahoo.com

\*\*PhD in neuroscience. Member of the academic staff of Aja University of Medical Sciences. Cognitive and Behavioral Sciences Research Center. Email: akram.nezhadi@gmail.com

\*\*\*Ph.D. in Philosophy of Education, Lecturer of Social Sciences Department, Imam Ali University (AS).

Email: alirezamoghadam1354@gmail.com

Received date: 2022.04.30

Accepted date: 2023.06.24

mental characteristic; That is, we proved that it is realized in the field of mind; It indicates that a suitable substance (in addition to the physical essence of the body) is realized in the same existential plane; Therefore, the requirement for the truth of dualism is the characteristic of the realization of substance dualism.

**Methods:** Our method in this article is analytical and argumentative.

**Findings:** The realm of mental affairs is separate from the realm of physical affairs; If we believe in the dualism of the mind and physics, we must accept that the mind is manifested in the field and world of the mind. As a result, Johari must also be a researcher in the mental field, which carries mental characteristics; And this means that we have reached from property dualism of substance dualism

**Conclusion:** From the perspective of the duality of the characteristic, mental characteristics are beyond the reach of physical science due to their personal nature. In this article, it is necessary to be beyond the reach of physical science, because if a mental property is beyond the reach of physical science, it is a non-physical thing by definition, and if it is a non-physical thing, it is out of the realm due to the objectivity of the physical realm and physical affairs. The physical is outside and it is realized in a non-physical plane. Since the quality or breadth cannot be realized without substance, the mental quality (realized in the non-physical realm) also requires a substance, and due to the fact that width is the dignity of substance and they are realized in the same order of existence with their essence, then physical substance cannot be the carrier of mental characteristics, therefore, mental characteristics must have a substance of the same plane; That is, a non-physical substance. In this way, the requirement of the duality of the characteristic is the duality of substance, that is, the promise of the existence of two types of physical and non-physical substance is proportional to the physical and non-physical characteristics.

**Keywords:** Property Dualism, Substance Dualism, Mental Property, Physical Property, Property, Existential Field.



# الزام دوگانه‌انگار ویژگی به دوگانه‌انگاری جوهری از طریق اختلاف ساحت ذهن و فیزیک

محمدحسن فاطمی‌نیا\*

اکرم نژادی\*\*

علیرضا مقدم\*\*\*

## چکیده

دوگانه‌انگار ویژگی در جوهر فیزیکالیست است و در ویژگی دوگانه‌گراست؛ یعنی در عین حال که انسان را جوهراً فیزیکی می‌داند، قایل است جوهر مذکور حامل دو گونه ویژگی فیزیکی و غیرفیزیکی (ذهنی) است. ویژگی فیزیکی آن است که علم فیزیک بدان دسترسی دارد و در مورد آن نظریه‌پردازی می‌کند. درمقابل ویژگی ذهنی خارج از دسترس علم فیزیک است. اگر اثبات کنیم هر امر ذهنی در ساحت وجودی ذهن و هر امر فیزیکی در ساحت وجودی فیزیک رخ می‌دهد، لازمه دوگانه‌انگاری ویژگی این می‌شود که ویژگی ذهنی در یک ساحت از وجود و جوهر فیزیکی آن، در ساحت دیگر از وجود تحقق یابد. مقاله حاضر قایل به نامعقولیت لازمه مذکور است؛ چراکه ویژگی یک جوهر از مراتب وجودی آن جوهر بوده و هم‌مرتب با جوهرش است و باید با جوهر خود هم‌ساحت باشد؛ پس اگر ویژگی‌ای، ذهنی بود، یعنی اثبات کردیم که در ساحت ذهن تحقق یافته است، در نتیجه جوهری مناسب -علاوه بر جوهر فیزیکی بدن- در همان ساحت وجودی متحقق است؛ پس لازمه صدق دوگانه‌انگاری ویژگی تحقق دوگانه‌انگاری جوهری است.

**واژگان کلیدی:** دوگانه‌انگاری ویژگی، دوگانه‌انگاری جوهری، ویژگی ذهنی، ویژگی فیزیکی، عرض.

---

\* استادیار گروه فلسفه موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (نویسنده مسئول)

(fatemizxc@yahoo.com)

\*\* دکترای علوم اعصاب، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی آجا، مرکز تحقیقات علوم شناختی و رفتار.

akram.nezhadi@gmail.com

\*\*\* دکترای فلسفه تعلیم و تربیت، مدرس گروه علوم اجتماعی دانشگاه افسری امام علی.

alirezamoghadam1354@gmail.com

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۰

## مقدمه

دوگانه‌انگاری ویژگی قابل به دو گونه ویژگی فیزیکی و غیرفیزیکی است (روزنتال، ۱۹۹۸م). لذا دوگانه‌انگاری ویژگی دیدگاهی است که با انواع فیزیکالیسم فاصله دارد؛ چراکه با قول به عدم امکان تقلیل امور ذهنی به امور فیزیکی، فیزیکالیسم تقلیل‌گرا را که همه امور را به سطوح پایین فیزیک تقلیل می‌دهد، رد می‌کند و حتی غیرتقلیل‌گرایی در فیزیکالیسم نیز او را اقطاع نمی‌کند؛ چراکه اساساً امور ذهنی را فیزیک سطح بالا (ماکروفیزیک) نمی‌داند که بخواهد به فیزیک سطح پایین (میکروفیزیک) تقلیل یابد.

دوگانه‌انگاری ویژگی از دو مؤلفه تشکیل یافته است: ۱. همه جوهر فیزیکی‌اند. ۲. برخی ویژگی‌ها فیزیکی و برخی دیگر غیرفیزیکی (ذهنی)‌اند. مقاله حاضر در صدد است دوگانه‌انگار ویژگی را ملزم به پذیرش دوگانه‌انگاری جوهری کند؛ یعنی اثبات کند اگر قابل شدیدم ویژگی‌های ذهنی، ویژگی غیرفیزیکی است، باید قول به پذیرش جوهر غیرفیزیکی را نیز بپذیریم. قبل از پژوهش حاضر، نویسندگانی در این بین مقاله ویلیام جی لیکن (۲۰۱۲) و از آن مهم‌تر مقاله‌های زیمین (۲۰۱۰) و سوسن اشناپدر (۲۰۱۹) عنواناً قرابت بسیار زیادی با مقاله حاضر دارد؛ چراکه در مقالات مذکور دوگانه‌انگاری جوهری با دوگانه‌انگاری ویژگی مورد مقایسه واقع شده‌اند؛ اما ممیزه پژوهش حاضر این است که در گام اول با یک صورت‌بندی منطقی، اثبات کند امور ذهنی در ساحتی غیر از ساحت فیزیک تحقق دارند و در گام دوم با توجه به مبانی فلسفه اسلامی در جوهر و عرض، تبیین نماید که ویژگی ذهنی به مثابه عرض، با جوهر خود هم‌ساحت است؛ یعنی در یک رتبه وجودی محقق است؛ در نتیجه جوهر فیزیکی به دلیل هم‌ساحت‌نبودن با ویژگی ذهنی نمی‌تواند نقش حامل برای ویژگی‌های ذهنی بازی کند؛

از طرف دیگر ویژگی (عرض) بدون جوهر معقول نیست؛ پس نهایتاً باید صرف نظر از جوهر فیزیکی، جوهری غیر فیزیکی حامل ویژگی‌های غیر فیزیکی (ذهنی) وجود داشته باشد؛ پس دو گانه انگاری ویژگی مستلزم دو گانه انگاری جوهری خواهد بود. در ادامه گام‌های مذکور را تفصیلاً مطرح می‌کنیم:

### الف) تبیین تحقق ویژگی ذهنی و ویژگی فیزیکی در دو ساحت متفاوت

در گام نخست می‌خواهیم اثبات کنیم امور فیزیکی در ساحت فیزیک و امور ذهنی در ساحت ذهن تحقق می‌یابند. برای این کار نیاز به پیمودن گام‌هایی داریم؛ ابتدا تعریف امر فیزیک را بنا بر مشهور ارائه می‌دهیم؛ در گام دوم بیان می‌کنیم امر ذهنی که امری غیر فیزیکی است، بنا بر تعریف، خارج از دسترس علم فیزیک است و در نهایت با بیان نسبت علم فیزیک و ساحت فیزیکی، این شبهه که ممکن است «امور ذهنی علی‌رغم خارج از دسترس علم فیزیک بودن در ساحت فیزیک داخل‌اند» را دفع کنیم و نتیجه بگیریم اگر چیزی خارج از دسترس علم فیزیک است، پس در ساحتی غیر فیزیکی است.

#### گام اول: تعریف امر فیزیکی

فیزیکی بودن یک امر (جوهر، عرض یا رخداد) به چیست؟ همان طور که مشهود است، مفهوم «امر فیزیکی» در کنار مفاهیمی مثل مکان، علیت، ارزش، معنا، صدق و وجود، یکی از مفاهیم محوری تفکر انسانی است؛ پس مناقشه‌انگیز بودن هر تلاشی برای فراچنگ آوردن چستی ویژگی فیزیکی نباید شگفت‌آور باشد (پوراسماعیل، ۱۳۹۳، ص ۸۴). در این بین دو نوع پاسخ به پرسش مذکور داده شده است؛ پاسخی «نظریه بنیاد» و پاسخی «شیء بنیاد»:

**تلقی نظریه بنیاد:** طبق تلقی مذکور ویژگی فیزیکی، ویژگی است که علم فیزیک در مورد آن بحث کرده باشد یا اگر مستقیماً در مورد آن بحثی نکرده، ولی ویژگی مذکور

به یک ویژگی که فیزیک در مورد آن سخن گفته باشد، فراروی داده شده باشد؛ مثلاً فیزیک مستقیماً در مورد ویژگی جرم‌داشتن بحث کرده است، ولی در مورد «صخره‌بودن» چیزی نگفته است؛ «ولی ویژگی صخره‌بودن بر ویژگی‌هایی فراروی داده است که نظریه فیزیکی درباره آنها چیزی به ما می‌گوید» (همان، ص ۶۲)؛ در نتیجه صخره‌بودن نیز به صورت غیرمستقیم یک ویژگی فیزیکی است. از جمله کسانی که تلقی نظریه‌بنیاد را اخذ کرده‌اند عبارت‌اند از: اسمارت (۱۹۷۸)، لوپس (۱۹۹۴)، برادون-میشل و جکسون (۱۹۹۶) و چالمرز (۱۹۹۶).

در اینجا برای تبیین بیشتر واژه «فیزیکی» چهار تعریف از مایکل تای (۱۹۹۵) را می‌آوریم که همه آنها بر مبنای تلقی نظریه‌بنیاد بنا نهاده شده است:

- یک چیز، فیزیکی است تنها در صورتی که در حیطه فیزیک قرار داشته باشد.
- یک چیز، فیزیکی است تنها در صورتی که در حیطه فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی مولکولی و فیزیولوژی اعصاب قرار داشته باشد.
- یک چیز، فیزیکی است تنها در صورتی که در نظریه‌ای توصیف شود که برای تبیین ماده غیرزنده کافی است.
- یک چیز، فیزیکی است تنها در صورتی که یا اساساً متقوم به چیزی در حیطه میکروفیزیک باشد یا اساساً به وسیله آن تحقق یابد (تای، ۱۳۹۳، ص ۹۳).

**تلقی شیء‌بنیاد:** ویژگی فیزیکی ویژگی‌ای است که لازمه تبیین کامل از اشیایی است که نماد امور فیزیکی محسوب می‌شوند یا اگر خودش لازمه تبیین کامل از اشیایی که نماد امور فیزیکی نیست، بر ویژگی‌ای که لازمه تبیین کامل از اشیایی است که نمونه امور فیزیکی است، فراروی داده شود؛ مثلاً جرم‌داشتن لازمه ویژگی نمونه‌های اعلا‌ی امور فیزیکی مثل صخره است. همان طور که ویژگی صخره، درخت یا

سیاره بودن ویژگی ای فیزیکی خواهد بود. از جمله کسانی که تلقی اخیر را انتخاب کرده اند، عبارت اند از: میهن و سلاسی (۱۹۵۶) و فیگل (۱۹۶۷) و نیز دفاع از تلقی اخیر را می توان در جکسون (۱۹۹۸) پیدا کرد.

تفاوت تلقی «نظریه بنیاد» و «شیء بنیاد» در این است که تلقی نخست دایرمدار علم فیزیک است و تلقی دوم دایرمدار «اشیای نمونه وار فیزیکی»؛ یعنی در تلقی نخست چیزی فیزیکی است که علم فیزیک بدان دست یازد و در تلقی دوم، چیزی فیزیکی است که ویژگی های اشیایی که قطعاً فیزیکی اند مثل صخره را داشته باشند.

به نظر می رسد تعریف ویژگی فیزیکی بر مبنای تلقی «شیء بنیاد» هر لحظه در معرض اضمحلال است؛ زیرا اگر گفتیم آن ویژگی، فیزیکی است که اشیای نمونه وار فیزیکی دارای آن باشند، هر زمان ممکن است برای همین اشیای نمونه وار فیزیکی، ویژگی ای غیر فیزیکی مثل آگاهی یا حتی اراده و... اثبات شود. در این صورت به بهانه اینکه اشیای مذکور جزو اشیای نمونه وار فیزیکی اند، باید همین ها را هم فیزیکی تلقی کنیم. به این دلیل به نظر می رسد ویژگی فیزیکی را باید مستقل از اشیای فیزیکی تعریف کرد. استولجر می گوید: فرض کنید شخصی در صدد تعریف مفهوم قرمزی بر حسب مشابهت با اشیای قرمز نمونه وار، مانند خون، برآید. او با دنبال کردن چنین راهبردی به این ایده پایبند خواهد شد که باور به اینکه خون قرمز است، بخشی از دانش مشترک میان همه کسانی است که در [به کارگیری] این مفهوم صلاحیت دارند؛ اما به نظر می رسد چنین سخنی نادرست باشد؛ [زیرا] کسی که فکر می کند خون سبز است در مورد خون خطا کرده است نه درباره قرمزی (استولجر، ۱۳۹۴).

به دلیل این قسم اشکالات عموم فلاسفه ذهن مبنای امر فیزیکی را تلقی نظریه بنیاد قرار داده اند و به صورت خاص قایلان دو گانه انگاری و پژگی که دیوید چالمرز از

مهم‌ترین ایشان است، تلقی نخست را مبنای کار خود قرار داده است. بر همین اساس، وی نه تنها دست‌یابی دانش فیزیک حال را بلکه دست‌یابی دانش فیزیک آینده را نیز به امر ذهنی، ناممکن می‌داند (چالمرز، ۲۰۰۳). در نهایت با توجه به مطالب فوق، مقاله حاضر مبنای امر فیزیکی را تلقی نظریه‌بنیاد قرار می‌دهد.

گام دوم: لازمه خارج بودن از دسترس علم فیزیک، خارج بودن از ساحت فیزیک دوگانه‌انگار و ویژگی قابل است و ویژگی‌های ذهنی، گونه‌ای غیر از گونه فیزیکی‌اند؛ یعنی ویژگی ذهنی، امری غیر فیزیکی است. فیونو مکتوسون در دفاع از دوگانه‌انگاری و ویژگی می‌گوید: «اساساً این دو نوع ویژگی قابل تحویل به هم نیستند؛ یعنی یکی را نمی‌توان توسط دیگری تبیین کرد». از طرف دیگر امر غیر فیزیکی امری است که خارج از دسترس علم فیزیک است - بنا بر تلقی نظریه‌بنیاد. می‌خواهیم بررسی کنیم آیا خروج از حوزه علم فیزیک مستلزم خروج از ساحت فیزیکی است؟ قبل از پاسخ به پرسش اصلی این بخش لازم است تعیین کنیم امر ذهنی چه خاصیتی دارد که علم فیزیک نمی‌تواند بدان دسترسی داشته باشد؟

برای پاسخ به پرسش مذکور لازم است ممیزه امر ذهنی را تبیین کنیم. در این باب اختلاف جدی بین فلاسفه ذهن دیده می‌شود؛ گروهی مثل فرانتس برنتانو «قصدمندی» (Intentionality) را ملاک ذهنیت دانسته است؛ بدین معنا که امر ذهنی «درباره» چیزی است؛ از چیزی خبری می‌دهد؛ یعنی دارای ویژگی «دربارگی» (Aboutness) است. در مقابل ریچارد رددی (۱۹۷۰) استدلال کرده است که خطاناپذیری (تصحیح‌ناپذیری) (Incorrigibility) نشانه ذهنیت است. در مجموع می‌توان ویژگی‌های زیر را از ویژگی‌های امور ذهنی برشمرد:

- متعلق بی‌واسطه معرفت‌بودن (خطاناپذیری)



- قابلیت دسترسی شخصی
- بی‌مکان بودن
- بی‌وزن بودن
- داری حیثیت التفاتی بودن
- خودآگاهانه بودن

هرچند مقاله حاضر عهده‌دار تعیین ممیزه نهایی ذهنیت نیست، می‌توان «قابلیت دسترسی شخصی» را برای امور ذهنی به عنوان ممیزه عام و در عین حال اصیل تلقی کرد. تصور عرف این است که فاقد وزن، جرم، حجم و مکان بودن ممیزه امور ذهنی است، هرچند ما نیز اصل تمایز مذکور را می‌پذیریم؛ اما نکته مهم این است اساساً امور ذهنی در ساحت این جهان نیستند که بخواهند وزن، امتداد، مکان و حجم «این جهانی» داشته باشند؛ بلکه امور مذکور چون در «ساحت شخصی» رخ عیان می‌کنند، طبعاً فاقد وزن، امتداد، مکان و حجم این جهانی‌اند؛ لذا این دست ممیزه‌ها نمی‌تواند ممیزه اصیل امور ذهنی تلقی شود؛ مثل اینکه در فرق ویژگی‌ها و رخدادهایی که در رؤیا روی می‌دهد، بگوییم فرقیشان با رخ داده جهان فیزیک این است که امتداد، جرم، وزن و حجمی در رؤیا وجود ندارد که کلامی است مردود؛ چراکه به نظر دقیق‌تر می‌توان گفت حداقل برخی امور ذهنی - به‌ویژه در رؤیا - نیز دارای حجم، امتداد و شاید وزن و رنگ مناسب خودشان می‌باشند.<sup>۱</sup> پس اگر نداشتن وزن، حجم، ممیزه اصیلی برای امور ذهنی

<sup>۱</sup>. البته ممکن است ما در ساحت ذهن با جواهر، ویژگی‌ها یا رخدادهایی مواجه بشویم که حتی در عالم ذهن نیز تصور حجم، جرم، امتداد و وزن برای آنها مشکل باشد؛ مثلاً درد، احساس خارش، شادی، غم، تنفر، عشق ... حتی در عالم ذهن نیز از قوالب فیزیک پیروی نمی‌کنند؛ ولی همه آنها ذهنی محسوب می‌شوند؛ چراکه ما صرفاً از طریق درون‌بینی و به صورت شخصی امکان معرفت به آنها را داریم. شاید سرّ مطلب این باشد که قوانین، فرمول‌ها و قالب‌های حاکم بر ساحت ذهن عام‌تر از قوانین،

نیستند، ویژگی اصلی امور ذهنی چیست که آن را به عنوان گونه مجزا از گونه فیزیکی قرار می‌دهد؟ می‌توان «خطاناپذیری» و «خودآگاهانه» را نیز به عنوان ممیزه مهم امر ذهنی معرفی نمود؛ اما با دقت بیشتر می‌توان دو ممیزه اخیر را نیز ناشی از «دسترسی شخصی» دانست؛ چراکه امور ذهنی به دلیل دسترسی شخصی بدون واسطه مفهومی، مستقیماً نزد عالم حاضرند و واسطه تصویری که در علوم حصولی منشأ خطا می‌شد، در اینجا یافت نمی‌شود و به واسطه دسترسی شخصی و بدون واسطه کاملاً از «خود»، «حالات خود»، «افعال خود» و «تصورات درونی خود» آگاه است؛ یعنی ویژگی «خودآگاهی» او نیز تأمین می‌شود.

حال اگر امور ذهنی خارج از دسترس عموم باشند، به نظر نویسنده تعبیر گزافی نیست بگوییم امور مذکور در ساحتی دیگر از وجود تحقق می‌یابند؛ چراکه وقتی به امور ذهنی دسترسی عمومی نداریم، امور مذکور دارای ویژگی خاص بنیادینی به نام «شخصی بودن» اند؛ طوری که مثلاً اگر صاحب درد، از درد خود گزارش ندهد، هیچ‌کس حتی حاذق‌ترین پزشک نمی‌تواند به صورت یقینی رأی به دردمندی او بدهد یا نظری درباره گرسنگی، تشنگی، نفرت، شادی، غم، آرزو، عشق و تنفر آن شخص داشته باشد. هیچ دریچه‌ای برای ورود، دسترسی، تحقیق و آزمایش ویژگی‌های ذهنی به جز گزارش خود شخص از ساحت خود وجود ندارد.<sup>۱</sup> درحقیقت «شخصی بودن» شروع

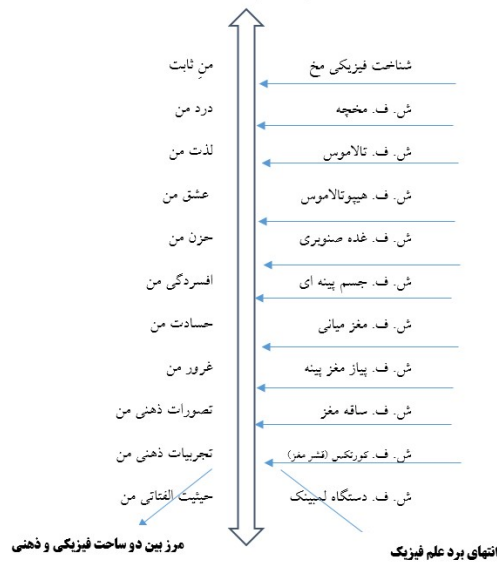
---

فرمول‌ها و قالب‌های ساحت فیزیک باشد؛ یعنی نباید ساختارهای عالم ذهن را الزاماً با عینک ساختارهای محدود عالم فیزیک سنجید و مقایسه کرد.

۱؛ اما موجودی برتر که در سلسله علل او باشد می‌تواند آن‌ها را ادراک کند و از ترس من نه از روی شواهد بلکه از روی علل آن، گزارش به نحو علم حضوری اشرافی دهد. به عبارت دیگر هر امر ذهنی در مقایسه با امر دیگر، ذهنی و سابجکتیو است ولی خود امری عینی است و هر چیزی عینی باشد فاعل شناسا در صورت داشتن ابزار ادراک لازم، آن را به صورت عینی بیاید خواه به علم حصولی و

باب شکاف بین گونه ذهنی از گونه عینی است:

اگر راه معرفت به «شیئی» - اعم از ویژگی، جوهر یا رخداد- تنها منوط به گزارش شخص تجربه کننده آن شیء باشد، آن شیء «شخصی» یا ذهنی (سابجکتیو) خواهد بود. پس وقتی گفته می شود یک ویژگی، ذهنی است، بار معنای خاصی دارد؛ معنایی که در درون خود، شخصی بودن، باطنی (درونی) بودن، غیرقابل دسترس بودن و نیز معانی از قبیل فاقد مکان، جرم، حجم بودن را نیز دارد؛ چراکه امور ذهنی به این دلیل وزن و جرم و حجم فیزیکی ندارند که در ساحت شخصی قرار دارند و از دایره اندازه گیری این جهانی ما خارج اند؛ بنابراین «درونی»، «شخصی» یا «ذهنی» بودن یک ویژگی می تواند ویژگی فراگیر تمام خواص ذهنی تلقی شود. شخصی بودن و عدم دسترسی به ویژگی ذهنی را در شکل ذیل ترسیم کرده ایم:



خواه به علم حضوری از این رو خدای متعال همه امور ذهنی مخلوق خود را می یابد و نیز همه علل طولی آن امور نیز، آن ها را می یابند پس از این لحاظ شخصی نیستند.

بنا بر آنچه تا کنون گفته‌ایم، کسی نمی‌تواند اشکال کند که امور ذهنی ولو از دسترس علم فیزیک خارج است، ولی داخل در ساحت فیزیک است؛ زیرا دایره علم فیزیک و ساحت فیزیک بر هم منطبق‌اند. برای تفصیل بیشتر در جواب لازم است نسبت علم فیزیک و ساحت فیزیک را تبیین کنیم؛ برای اینکه در ضمن یک صورت‌بندی، از دسترسی فیزیک به امور فیزیکی و عدم دسترسی آن به امور ذهنی به دو ساحت فیزیکی و ذهنی رسیده‌ایم:

- مقدمه ۱: اگر امری در دسترس علم فیزیک نباشد، فیزیکی نیست (بنابراین تعریف امر فیزیکی).
- مقدمه ۲: ساحت فیزیکی چیزی غیر از امور فیزیکی نیست.
- مقدمه ۳: بنا بر ۱ و ۲، اگر امری در دسترس فیزیک نباشد، در ساحت فیزیکی تحقق نخواهد داشت.
- نتیجه: امور غیر فیزیکی (ذهنی) در ساحتی غیر از ساحت فیزیکی تحقق دارند. در بین مقدمات سه‌گانه، مقدمه دوم نیاز به تبیین دارد؛ آیا در ساحت فیزیک، امری غیر فیزیکی می‌تواند تحقق یابد؟ باید گفت ساحت فیزیکی ساحتی است بر ساخته از امور فیزیکی؛ این گونه نیست که ساحت فیزیکی، امری مجزا از امور فیزیکی باشد. همان طور که «خارج و وجود خارجی» عین هم‌اند و خارج را وجودات خارجی می‌سازد (سزواری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۵۰)، ساحت فیزیکی و امر فیزیکی عین هم بوده، ساحت فیزیکی را امور فیزیکی می‌سازند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> نشانه ساحت ذهنی، شخصی بودن آن است؛ یعنی فصل ممیزه جهان ذهنی، شخصی بودن آن است؛ بدین معنا که فقط خود شخص می‌تواند بدان دسترسی داشته باشد. حالات و افعال نفسانی، تصورات ذهنی و... همه در ساحتی کاملاً خصوصی و دور از دسترس عموم قرار دارند و این همان سر عدم

در نتیجه قایل شدن به اینکه امری غیر فیزیکی در ساحت فیزیکی تحقق پیدا می کند، تناقض گویی است؛ زیرا اگر گفتیم چیزی غیر فیزیکی است، یعنی در دسترس علم فیزیک نیست و اگر گفتیم در ساحت فیزیک است - به دلیل عینیت ساحت فیزیک و امور فیزیکی - بدین معناست که در دسترس فیزیک است که این مصداق صریحی از تناقض است. در نتیجه امر غیر فیزیک در ساحت فیزیکی تحقق ناپذیر است.<sup>۱</sup>

### ب) تبیین هم‌رتبه بودن جوهر با ویژگی

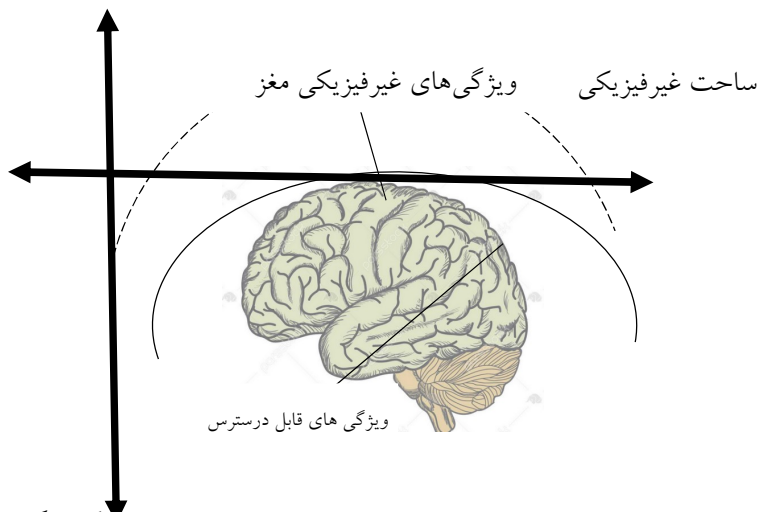
روشن است اثبات تحقق ویژگی‌های ذهنی - که بنا بر اعتراف دو گانه انگار ویژگی غیر فیزیکی اند- در ساحت غیر فیزیکی، برای الزام دو گانه انگار ویژگی به دو گانه انگاری جوهری کفایت نکند؛ زیرا دو گانه انگار ویژگی می تواند مدعی شود - هر چند دست کم در گام اول ادعایی نامعقول به نظر می رسد- با چه مشکل متافیزیکی مواجه ایم، اگر جوهری فیزیکی به نام مغز (بدن) در ساحت فیزیک رخ عیان کند، ولی برخی ویژگی‌های آن (ویژگی‌های ذهنی) در خارج از ساحت فیزیکی یعنی در ساحتی

---

امکان دسترسی علم فیزیک به آن است؛ چراکه علم فیزیک به اموری دسترسی دارد که قابلیت تجربه و آزمایش و تکرار... داشته باشد. ممکن است کسی بگوید مجرد بودن امور ذهنی باعث می شود از دسترسی علم فیزیک خارج بشوند؛ ولی به نظر می رسد «تجرد» اگر به معنای کنده شده از جهان فیزیک و غیر فیزیکی بودن باشد، خودش ممیزه اصیل و معناداری تلقی نشود.

<sup>۱</sup> البته ممکن است کسی بگوید من درد را در همین مکان پای خود درک می کنم یا خود را در همین موقعیت فیزیکی فهم می کنم، در نتیجه امور ذهنی در همین جهان فیزیکی تحقق می یابند. در پاسخ می گوئیم امور ذهنی و امور فیزیکی ممکن است با هم تداخل مکانی داشته باشند، ولی تداخل ساحتی ندارند؛ یعنی درد کاملاً متعلق به جهان شخصی و ذهنی است و این ساحت متعین و مشخص است و مغز و پا مربوط به جهان فیزیکی است و این دو ساحت ممکن است هم مکانی داشته باشند، ولی از نظر ساحتی، دوگانگی دارند؛ یعنی دو مرتبه کاملاً مجزا از وجودند.

فراتر از دسترس فیزیک متحقق شود؟! با شکل ذیل سؤال مذکور روشن‌تر می‌شود:



بدیهی است تنها راه برون‌رفت از معضله اخیر و در نتیجه الزام دوگانه‌انگار ویژگی به دوگانه‌انگاری جوهری این است که گام اول، هم‌بودگی و تلازم ویژگی با جوهر و گام دوم، هم‌ساحتی و هم‌رتبه‌بودن جوهر با ویژگی‌های آن را اثبات کنیم. در این صورت می‌توانیم مدعی شویم ویژگی‌هایی که در ساحت غیر فیزیکی رخ می‌دهند، مقتضی جوهری متناسب با ساحت خودش است که در این صورت تحقق دو جوهر را خواهیم داشت؛ جوهری فیزیکی که صرفاً حامل ویژگی‌هایی فیزیکی است و جوهری غیر فیزیکی که صرفاً حامل ویژگی‌های غیر فیزیکی است.

### گام اول: تبیین هم‌بودگی جوهر و ویژگی (عرض)

ما در این گام - و نیز گام‌های بعدی - می‌خواهیم از آموزه‌های فلسفه اسلامی در باب جوهر و عرض استفاد کنیم. پیش از آن لازم است نسبت جوهر و ویژگی در فلسفه ذهن و جوهر و عرض در فلسفه اسلامی را روشن کنیم. می‌خواهیم بدانیم مباحث جوهر و عرض در فلسفه اسلامی قابلیت تطبیق - ولو حداقلی - با جوهر و ویژگی دارد یا خیر؟

البته ما مدعی نیستیم که مسئله جوهر و ویژگی با مبحث جوهر و عرض در فلسفه اسلامی طابق النعل بالنعل یکی است؛ بلکه مدعی ایم استفاده از لوازم آموزه جوهر و عرض در فلسفه اسلامی در مسئله مورد نزاع بلامانع است.

ما برای تبیین مطابقت این دو دست کم از دو راه پیش می‌رویم:

اول اینکه تقسیم امور در فلسفه ذهن به «جوهر»، «ویژگی»، و «رخداد» نشان‌دهنده آن است که ویژگی در برابر جوهر قرار گرفته است؛ از طرف دیگر معنای مشهور جوهر این است که لایه‌ای از وجود که پایه لایه‌های دیگر قرار می‌گیرد، به طوری که لایه‌های دیگر بدون او امکان تحقق ندارند، در این صورت تقسیم جوهر و ویژگی در فلسفه ذهن با جوهر و عرض در فلسفه اسلامی منطبق است.

اما ممکن است گفته شود جوهر یعنی وجودی مستقل و عرض یعنی وجودی وابسته که در این صورت معنای «لا فی موضوع» بودن جوهر و «فی موضوع» بودن عرض لحاظ نخواهد شد. ما در پاسخ می‌گوییم اگر این طور است که چه از اساس چه لزومی دارد امور را به جوهر، عرض و رویداد تقسیم کنیم، بلکه کافی بود امور را به وجود مستقل، وجود وابسته و رویداد تقسیم می‌کردند.

راه دوم این است که ما از اساس به محتوای محل نزاع نظر کنیم؛ بدین معنا که بینم مصادیق ویژگی در فلسفه ذهن کدام است و آیا می‌توانیم مفهوم «عرض» را با آن منطبق کنیم یا خیر؟ در بحث مصادیق امر ذهنی مثل آگاهی، اراده، غم، شادی و ... با یک نگاه ساده درمی‌یابیم که ویژگی‌ای به نام «آگاهی» درحقیقت همان عرض کیف است یا غم و شادی، کیف نفسانی است؛ در حالی که در فلسفه ذهن از امور ذهنی با نام «ویژگی» یاد می‌کنند، دلیل نمی‌شود نتوان آموزه «عرض» را با آن منطبق نکنیم.

هرچند تعبیر «ویژگی» معنای صفت را به ذهن ما خطور می‌دهد، با توجه به اینکه

در برابرش مفهوم «جوهر» قرار دارد و با توجه به مصادیقی - مثل علم، آگاهی، اراده و ... - که در این زمینه ارائه می شود، فهمیده می شود ویژگی مذکور به هر صفتی اشاره نمی کند، بلکه صفتی که عارض جوهر می شود، مد نظر است.

به بیان دیگر هرچند صخره بودن یک ویژگی محسوب می شود، در فضایی که بر متون قایلان دوگانه انگاری ویژگی حاکم است، مقصود از «ویژگی» از قبیل آگاهی و ... می تواند با مبحث عرض در فلسفه اسلامی قابل تطبیق باشد؛ چراکه دوگانه انگاری ویژگی در برابر دوگانه انگاری جوهری مطرح می شود؛ بدین صورت که دوگانه انگار ویژگی قایل به مونیسیم جوهری و دونالیسم ویژگی است؛ بدین معناکه از منظر جوهری قایل به یگانگی است؛ یعنی جوهراً انسان، فیزیکی است و این جوهر فیزیکی می تواند حامل دو دسته ویژگی باشد؛ فیزیکی و غیرفیزیکی. از گفتمان مذکور، قابل استنباط است که مقصود از ویژگی، امری است که در برابر جوهر است و جوهر نیز بنا بر تعریف، زیرلایه است که می تواند حامل ویژگی های گوناگون باشد.

بعد از بیان مقدمه فوق می خواهیم عدم امکان تحقق ویژگی (عرض) بدون جوهر را اثبات کنیم. بدیهی است وقتی از تحقق زیبایی صحبت می کنیم، باید موضوعی باشد که زیبایی در آن متحقق شود یا وقتی از تحقق علم یا بلندقامت بودن صحبت می کنیم، باید کسی (جوهری) باشد که عالم و بلندقامت باشد؛ لذا علامه طباطبایی می فرماید: «وجود القسمین اعنی الجوهر و العرض، فی الخارج ضروری فی الجملة» (طباطبایی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۶). البته در این بین ممکن است برخی وجود عرض را به دلیل محسوس بودن بپذیرند و وجود جوهر را به دلیل نداشتن قابلیت درک حسی منکر شود؛ ولی این شخص بدون اینکه خود بداند، مصادیق اعراض را جوهر فرض کرده است. درحقیقت وقتی کسی قایل می شود اعراض بدون جوهر وجود دارند، اعراض را جواهر



فرض کرده و عملاً تحقق چیزی به نام عرض را منکر است: «زیرا معنای اینکه مثلاً سفیدی در خارج موجود است بی آنکه در جسمی باشد، این است که سفیدی موجودات در حالی که نیازمند محل و موضوعی نیست، یعنی سفیدی وجود لافسه و قائم به خویش دارد نه وجود لغیره و قائم به موضوع، پس سفیدی مصداق جوهر است نه عرض» (عبودیت، ۱۳۹۳، ص ۱۱۷).

### گام دوم: تبیین هم‌ساختی جوهر و ویژگی

ویژگی‌های ذهنی جزو اعراض فلسفی (کیف نفسانی) محسوب می‌شوند؛ بدین سبب برای تبیین هم‌رتبه‌بودن جوهر و ویژگی، لازم است نسبت جوهر و عرض را روشن کنیم. ما در مقاله حاضر تعریف مشهور از جوهر و عرض را مد نظر داریم؛ یعنی مقصود ما از جوهر همان امری است که وجود آن برای تحقق نیاز به موضوع ندارد؛ بر خلاف عرض که بدون وجود موضوع، امکان تحقق ندارد (لو، ۲۰۰۱، ص ۱۰۶-۱۳۶). در ادامه خواص جوهر و عرض را می‌آوریم:

### خواص جوهر و عرض

۱) همان طور که از تعاریف بالا فهمیده می‌شود، «لا فی موضوع»<sup>۱</sup> بودن جوهر مهم‌ترین ویژگی جوهر است؛ یعنی اولین فرق بین جوهر و عرض همین استغنا و عدم استغنا آن دو است؛ جوهر نسبت به موضوع مستغنی است؛ یعنی جوهر در وجودش نیازمند موضوع نیست و قوامش به موضوع نیست؛ چراکه خود در خارج مستقل از موضوع وجود پیدا می‌کند. اما عرض مثل «سرخی» تا موضوعی نباشد، امکان تحقق ندارد.

<sup>۱</sup> منظور از موضوع، محل مستغنی است که در مقابل محل محتاج می‌آید؛ زیرا محل، دو فرد دارد: محل مستغنی که از آن تعبیر به موضوع می‌کنند و محل محتاج که از آن به ماده و هیولی تعبیر می‌کنند (ابن‌سینا، التعليقات، ص ۵۹ / ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۴، ص ۲۸۴).

۲) از خاصیت اول جوهر فهمیده می‌شود که جوهر در اقسام وجود، لئفسه است و اعراض در اقسام وجود لغيره (سبزواری، ۱۳۶۹، ص ۶۲).

۳) جوهر، محل حلول عرض است؛ یعنی محلی است که عرض در آن حلول می‌کند. مراد از حلول «بودن شیئی از جهت وجود فی نفسه خود، در وجود چیز دیگر بر وجه اتصاف» (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱ م، ج ۴، ص ۲۳۲) است؛ یعنی عرض، وصف جوهر واقع می‌شود، مثلاً سرخی وصف سبب واقع می‌شود.

۴) جواهر به علت قوت و شدت وجودی‌شان علت قوام وجود اعراض‌اند؛ اما اعراض به علت ضعف وجودی‌شان نمی‌توانند علت برای وجود جواهر باشند؛ از این رو وجود اعراض، تابع وجود جواهر است. از اینجا استفاده می‌شود اعراض از شئون وجودی جوهر و از مراتب وجودی آن‌اند (کرجی، ۱۳۸۸، ص ۹۹).

با روشن شدن معنای جوهر، معنای عرض نیز تا حد زیادی روشن می‌شود. ارسطو می‌گوید یا موجود بر «این چیز در اینجا» دلالت می‌کند یا بر یک کمیت یا کیفیت دلالت دارد (ارسطو، ۱۳۳۷، ص ۱۰۳۰). او در مورد عرض می‌گوید: «آن چیزی را گویند که به چیزی متعلق است» (همان)؛ یعنی عرض موجودی قائم به غیر است. بوعلی نیز از عرض به عنوان «موجود در چیز دیگر» نام می‌برد در برابر جوهر که «موجود در چیز دیگر نیست» (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ق، ص ۵۷).

تنوری‌های رابطه جوهر و عرض به دو دسته اتحادی و تغایری تقسیم می‌شود. در نظریه اتحادی، جوهر و عرض را یک وجود می‌دانند و در نظریه تغایری، عرض دارای وجودی مجزا -ولو وجودی فی‌غیره- از جوهر است. روشن است در دیدگاه‌های اتحادی، جوهر و عرض در یک ساحت محقق است همان مقصودی که مقاله حاضر دنبال می‌کند؛ اما آیا دیدگاه تغایری نیز لزوم هم‌ساحت‌بودن جوهر و عرض را برمی‌تابد

یا خیر؟ مقدمتاً باید بگوییم چگونه دو وجود مغایر مثل جوهر و عرض می‌توانند هم‌رتبه یا هم‌ساحت در وجود باشند:

اگر رابطه دو شیء مانند a و b که وجودی مغایر یکدیگر دارند، آن‌چنان باشد که فعل b یا انفعال b یا وصف b از همان جهت که به b منسوب است، بعینه به a هم منسوب باشد و نه به عکس، در این صورت، وجود b مرتبه‌ای از وجود a و شأنی از شئون آن است (عبودیت، ۱۳۹۵، ص ۶۲).

می‌توان گفت خاستگاه شأنیت عرض از «لغیره‌بودن» وجود فی نفسه آن ناشی می‌شود؛ هر چند این چنین وجودی که از آن به وجود رابطی تعبیر می‌کنند، وجودی مغایر با جوهر دارد؛ ولی مغایرت آن با جوهر مانند مغایرت دو کتاب نسبت به هم نیست؛ «یعنی وجود رابطی یک واقعیت است که وجود فی نفسه آن عین اضافه و نسبت آن به محل است و از این رو وجود رابطی وجودی جدای از این اضافه و نسبت به محل ندارد»؛ لذا هویت آن عین اضافه و نسبت به جوهر است. «لذا وجود عرض در عین حال که مغایر با جوهرش است، غیرمباین است؛ چراکه به دلیل لغیره‌بودنش هیچ گاه از جوهر خود جدا نیست».

اگر کسی بپرسد چگونه می‌شود دو وجود مغایر غیرمباین را تصویر کرد؟ می‌گوییم در جایی که وجود «ب» مرتبه و شأن وجود «الف» باشد، آن دو، در عین حال که متغایرند، متباین نیستند؛ لذا می‌توان گفت تغایر غیرتباینی ملاک شأنیت یک شیء برای دیگری است. «در نتیجه بنا بر پذیرش حرکت در جوهر، جوهر طی حرکت و تغییر خود می‌تواند از مراتب و شئون مختلف برخوردار باشد».

در شکل ذیل رتبه و شأن بودن عرض برای جوهر را نمایش داده‌ایم؛ فلش (پیکان) بزرگ، سیر تغییرات یک جوهر است و خطوط مختلف نمایشگر رتبه‌هایی است که

جوهر از آن عبور می‌کند. جوهر با تحصیل عرض<sup>۱</sup> جدید درحقیقت به رتبه جدیدی پا نهاده است و اعراض جدید، شئون مختلف جوهرند که در هر رتبه به ظهور می‌رسند؛ مثلاً برگی را تصور کنید که با تغییرات مداوم از عرضی به عرضی دیگر تغییر می‌یابد. تغییر رنگ برگ، درحقیقت طی کردن مراتب وجودی خود برگ است و هر عرض (رنگ‌های گوناگون) درحقیقت یک شأن از شئون جوهر برگ محسوب می‌شود. وقتی گفته می‌شود برگ زرد شده است، یعنی برگ از نظر رتبه وجودی به رتبه رنگ زرد رسیده و به شأن و حالت زردیت تغییر رنگ داده است.

همان طور که در شکل مشهود است، اگر جوهری متصف به وصف یا عرضی شود، جوهر و عرض مذکور لزوماً در یک رتبه وجودی قرار دارند. در انتها صورت‌بندی نهایی الزام دوگانه‌انگار ویژگی به دوگانه‌انگاری جوهری را می‌آوریم:

- مقدمه ۱: دو گونه ویژگی در ساحت انسان تحقق دارد؛ غیرفیزیکی (ذهنی) و فیزیکی (فرض دوگانه‌انگاری ویژگی).

- مقدمه ۲: اگر امری غیرفیزیکی باشد، در دسترس علم فیزیک نخواهد بود (بنا بر تعریف امر فیزیکی).

- مقدمه ۳: بنا بر ۲، ویژگی‌های ذهنی از دسترس فیزیک خارج‌اند (بنا بر فرض دوگانه‌انگار ویژگی) پس فیزیکی نیستند.

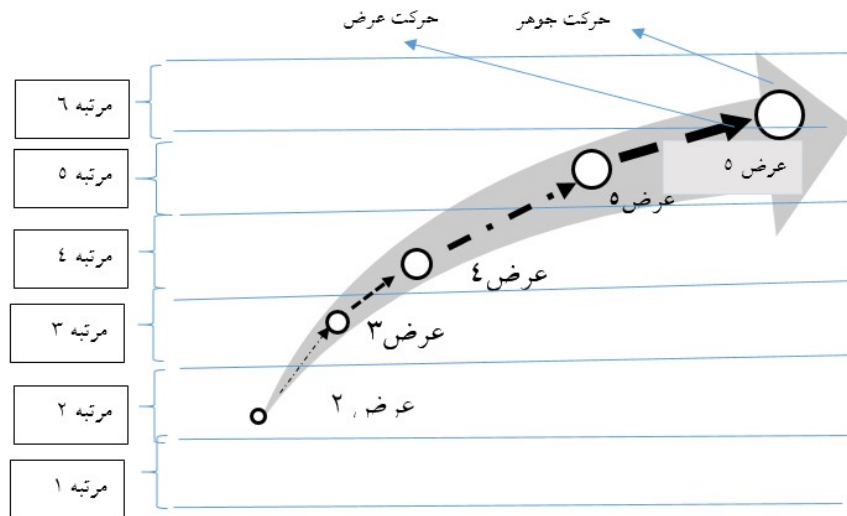
- مقدمه ۴: ساحت فیزیکی چیزی غیر از امور فیزیکی نیست.

- مقدمه ۵: بنا بر ۳ و ۴، ویژگی ذهن چون در دسترس فیزیک نیست در ساحت فیزیکی تحقق ندارد.

- مقدمه ۶: ویژگی‌های (اعراض) برای تحقیقشان نیاز به جوهر دارند.

<sup>۱</sup> . اعراض تغییر می‌کنند. تعبیر تحصیل عرض، یک تعبیر تسامحی است.

- مقدمه ۷: ویژگی‌های یک جوهر چون شأنی از شئون جوهر محسوب می‌شوند، در یک رتبه وجودی‌اند
- مقدمه ۸: بنا بر ۶، ۵ و ۷، ویژگی‌های ذهنی نیاز به جوهری مناسب در ساحت ذهن دارند.
- نتیجه: دو گانه انگار ویزگی، علاوه بر جوهر فیزیکی ملزم به پذیرش جوهری ذهنی است.



یعنی بنا بر دو گانه انگاری ویزگی، ویژگی‌های ذهنی در ساحت ذهن و ویژگی‌های فیزیکی در ساحت فیزیک، تحقق دارند و چون اولاً هر ویزگی نیاز به جوهر دارد و ثانیاً جوهر آن باید هم‌رتبه و هم‌ساحت ویزگی مذکور باشد، پس هر کدام از دو گونه ویزگی فیزیکی و ذهنی، جوهر فیزیکی و ذهنی مناسب خود را می‌طلبند. در نتیجه لازمه وجود دو ویزگی فیزیکی و ذهنی، وجود دو جوهر فیزیکی و ذهنی است.

### نتیجه

از منظر دوگانه‌انگار ویژگی، ویژگی‌های ذهنی، به دلیل شخصی بودن، از دسترس علم فیزیک خارج‌اند. در مقاله حاضر لازمه خارج از دسترس بودن علم فیزیک، خارج بودن از ساحت فیزیکی است؛ چراکه اگر ویژگی ذهنی از دسترس علم فیزیک خارج باشد، بنا بر تعریف، امری غیرفیزیکی است و اگر امری غیرفیزیکی باشد، به دلیل عینیت ساحت فیزیکی و امور فیزیکی، از ساحت فیزیکی خارج بوده و در ساحتی غیرفیزیکی تحقق دارد. از آنجا که ویژگی یا عرض بدون جوهر امکان تحقق ندارد، ویژگی ذهنی (متحقق در ساحت غیرفیزیکی) نیز جوهری می‌طلبد و به دلیل اینکه عرض شأن جوهر است و با جوهر خود در یک مرتبه وجودی متحقق‌اند، پس جوهر فیزیکی نمی‌تواند حامل ویژگی‌های ذهنی باشد؛ لذا ویژگی ذهنی باید جوهری هم‌ساحت خود داشته باشد، یعنی جوهری غیرفیزیکی. بدین سان لازمه قول به دوگانه‌انگاری ویژگی، دوگانه‌انگاری جوهری است؛ یعنی قول به وجود دو گونه جوهر فیزیکی و غیرفیزیکی متناسب با ویژگی فیزیکی و غیرفیزیکی است.

## منابع و مأخذ

۱. ابن سینا، شیخ الرئيس (۱۴۰۴ق). الاهیات شفا. قم: مكتبة آیت الله مرعشی.
۲. ابن سینا، شیخ الرئيس (۱۴۰۴ق). التعليقات. تحقیق عبدالرحمن بدوی. بیروت: مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. ارسطو (۱۳۳۷). متافیزیک (مابعدالطبیعه). ترجمه شرف‌الدین خراسانی، تهران: حکمت.
۴. استولجر، دنیل (۱۳۹۴). فیزیک‌الکسیم. ترجمه یاسر پوراسماعیل، تهران: ققنوس.
۵. پوراسماعیل، یاسر (۱۳۹۳). حذف‌گرایی در فلسفه ذهن. ترجمه یاسر پوراسماعیل، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. سبزواری، هادی بن مهدی (۱۳۶۹-۱۳۷۹). شرح منظومه. تصحیح و تعلیق حسن زاده آملی، تحقیق و تقدیم مسعود طالبی، تهران: نشر ناب.
۷. صدرالمآلهین (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. بیروت: دار احیاء التراث.
۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۲). نه‌ایة الحکمة. قم: مؤسسه امام خمینی.
۹. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۵). حکمت صدرایی به روایت علامه طباطبایی. قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره).
۱۰. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۵). در آمدی به نظام حکمت صدرایی. ج ۲-۳، تهران: سمت، چاپ اول.
۱۱. کرجی، علی (۱۳۸۸). اصطلاحات فلسفی و تفاوت آنها با یکدیگر. قم:

بوستان کتاب.

۱۲. مایکل تای (۱۳۹۳). فلسفه آگاهی. ترجمه یاسر پوراسماعیل، تهران:

حکمت.

13. Braddon-Mitchell, D., and Jackson, F. (1996). *Philosophy of Mind and Cognition*. Oxford: Blackwell.
14. Chalmers, David (1996). *The Conscious Mind*, New York: Oxford University Press
15. Chalmers, David (2003). *Consciousness and its Place in Nature*. Philosophy Program Research School of Social Sciences Australian National University
16. Dean Zimmerman and Penelope Mackie (2010). property dualism and substance dualism. in *Proceedings of the Aristotelian Society*, Vol.cxi, Part 1.
17. Dean Zimmerman (2010). *From Property Dualism to Substance Dualism*. Forthcoming in Proceedings of the Aristotelian Society, Supplementary VOL. LXXXIV,
18. E..J Lowe (2001). *the possibility of metaphysic*. Oxford: clarendon press.
19. Feigl, H. (1967). The “Mental” and the “Physical”. Minneapolis: University of Minnesota Press.
20. Jackson, F (1998). *From Metaphysics to Ethics: A Defence of Conceptual Analysis*. Oxford: Clarendon Press.
21. Lewis, D. (1970). How to Define Theoretical Terms. *Journal of Philosoph*, 67.
22. Meehl, P. E. and Sellars, W. S. (1956). The concept of emergence. In Herbert Feigl & Michael Scriven (eds.), *Minnesota Studies in the Philosophy of Science*, Vol. pp. 239-252.
23. Michael, Tye (1995). *Ten Problems of Consciousness: A Representational Theory of the Phenomenal Mind*. MIT Press.
24. Ram Lakhhan Pandey Vimal (2012). Evolution of Universe in Dual-Aspect Monism. *Vision Research Institute: Living*

۱۰۲  
دین

دوره بیست و پنجم، شماره ۹۸، تابستان ۱۴۰۳ / محمدحسن فاطمی نیا، اکرم نژادی، علیرضا مقدم



- Vision and Consciousness Research.*
25. Rorty, Richard (1970). Mind-Body Identity, Privacy and Categories. in *The Mind/Brain Identity Theory*, C. V. Borst ed., London: Macmillan.
  26. Rosenthal (1998). Dualism. in *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, ed. Edward Craig, London and New York: Routledge, 3, 133-138.
  27. Smart J. J. C. (2017). The mind/brain identity theory. Zalta EN, editor, *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Spring Edition.
  28. Susan Schneider (2010). *Why property dualists must reject substance physicalism*. In Department of Philosophy, University of Pennsylvania, Philadelphia, PA, USA.